

Semantics of Abrogation in Exegetical Narrations

Sayyid Abd al-Rasul Husaynizadeh¹
Fatemeh Ahmadi-zhad²

Abstract

The abundant instances of abrogated verses in narrations and, accordingly, in the opinions of some interpreters and authors, is among the important and controversial issues that have sometimes caused the opponents of the Qur'an to create excuses. This article, using a descriptive-analytical method, aims to prove the fact that the use of the term "abrogation" (*naskh*) in the hadiths of the Infallibles and the sayings of the predecessors has a different meaning from its conventional meaning. The outcome of the research in the aforementioned narrations, especially the narrations that have informed about the abrogation of some Qur'anic verses, is that the scope of the abrogation in such narrations, beyond the conventional abrogation, applies to the allocation of generalities, the limitation of absolutes, exception, elucidation of inclusive concepts and postponement (*nasa'*); and the cases of conventional abrogation in the above-mentioned narrations are very few and rare. Furthermore, perhaps by more closely examining these few cases, it can be concluded that, in principle, there is no conventional abrogation in the Qur'an, and if in some narrations that aim to divide the content of the Qur'an, along with the abrogating (*nāsikh*) and abrogated (*mansūkh*), general and specific are also mentioned, it is in terms of mentioning the general after the specific. Also, in a narration, Imam Ali (A.S.) addressed the person who was preaching the people and said that preaching and advising the people and frightening them of the Day of Judgment and reckoning and the Scripture are conditional on knowing the abrogating and the abrogated. This narration is a testimony to the fact that what is meant by the abrogating and the abrogated in these narrations is not the same as the conventional abrogation mentioned in the rulings.

Keywords: *The Qur'an, exegetical narrations, abrogation, allocation, restriction, postponement (nasa').*

1. (Corresponding Author), Associate Professor, Department of Interpretation and Qur'anic Sciences, University of Sciences and Knowledge of the Holy Qur'an, Qum.

2. Ph.D. Graduate of Comparative Interpretation, University of Sciences and Knowledge of the Holy Qur'an.

معناشناسی نسخ در روایات تفسیری*

سید عبدالرسول حسینی زاده^۱
فاطمه احمدی نژاد^۲

چکیده:

کثرت موارد آیات منسوخ در روایات و به تبع آن در آراء برخی مفسران و مؤلفان، از جمله مسائل مهم و بحث‌برانگیزی است که بعضاً سبب بهانه‌تراشی مخالفان قرآن شده است. این نوشتار به روش توصیفی-تحلیلی، در صدد اثبات این حقیقت است که کاربرد اصطلاح نسخ در روایات معصومان علیهم‌السلام و سخنان سلف در معنایی متفاوت از معنای مصطلح آن است. حاصل پژوهش در روایات یادشده، به‌ویژه روایاتی که از نسخ برخی آیات قرآنی خبر داده‌اند، آنکه گستره نسخ در این گونه روایات، فراتر از نسخ مصطلح، بر تخصیص عموماً، تقیید مطلقاً، استثناً، تبیین مجملات و نساء، شمول و انطباق دارد و موارد نسخ مصطلح در روایات یادشده بسیار اندک و کمیاب است، بلکه چه‌بسا بتوان با بررسی دقیق‌تر همین موارد اندک، نتیجه گرفت که اصولاً نسخ مصطلح در قرآن نیست و اگر در بعضی روایات که در صدد تقسیم محتوای قرآن هستند، در کنار ناسخ و منسوخ، عام و خاص نیز آمده، از باب ذکر خاص بعد از عام است. همچنین در روایتی، امام علی علیه‌السلام خطاب به شخصی که مردم را موعظه می‌کرد، موعظه و نصیحت کردن مردم و ترساندن آنها از قیامت و حساب و کتاب را مشروط به دانستن ناسخ و منسوخ فرمودند، که این روایت نیز شاهدی است بر اینکه مراد از ناسخ و منسوخ در این روایات، نسخ مصطلح که در احکام است، نیست.

کلیدواژه‌ها:

قرآن، روایات تفسیری، نسخ، تخصیص، تقیید، نساء

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.65759.3678

۱- دانشیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم: ایران (نویسنده مسؤول)

hossenzadeh@quran.ac.ir

fahmadi6865@gmail.com

۲- دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

نسخ در قرآن، یکی از مهم‌ترین و کهن‌ترین موضوعات علوم قرآنی است که تا به امروز به شکل‌های مختلف و در حوزه‌های مختلفی مانند علوم قرآن، تفسیر، اصول فقه و ... مطرح شده است. همه امت اسلام در امکان نسخ اتفاق نظر دارند؛ زیرا باور دارند که با آمدن اسلام، شرایع پیش از آن نسخ شده است. نیز اجماع دارند که برخی از احکام شریعت اسلام به وسیله احکام دیگر نسخ شده است؛ مانند نسخ قبله از بیت‌المقدس به سمت کعبه. آنچه در میان اندیشمندان مسلمان محل بحث و گفت‌وگو می‌باشد، وجود آیات منسوخ در قرآن است که موافقان و مخالفانی دارد که هریک دلایلی بر وقوع یا انکار آن در قرآن آورده‌اند. افزون بر این، مسأله ناسخ و منسوخ در قرآن دستاویزی برای بهانه‌جویی دشمنان اسلام، به‌ویژه جمعی از خاورشناسان شده است. مهم‌ترین دلیلی که موافقان وقوع نسخ در قرآن به آن تمسک کرده‌اند، بسامد فراوان آن در روایات است. روایات فراوانی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام، صحابه و تابعان، در خصوص اهمیت نسخ، وجود آیات منسوخ و جز آنها وارد شده که جمعی از علماء، با نظر به ظاهر این روایات و حمل نسخ در آنها بر معنای اصطلاح اصولی‌ها، مدعی نسخ مصطلح در شماری از آیات قرآن شده‌اند. پرسش مهم این است که آیا اصطلاح نسخ در انبوهی از روایات تفسیری به معنای نسخ مصطلح اصولی‌ها است، یا معنای نسخ در این روایات متفاوت از معنای آن در اصطلاح آنهاست؟ این مقاله در صدد بررسی معنای نسخ در روایات یادشده و دایره شمول آن و پاسخ به این سؤال است که آیا روایات وارد در حوزه نسخ می‌تواند دلیلی بر وجود مصادیقی از نسخ مصطلح در قرآن باشند؟

پیشینه پژوهش

درباره معنانشناسی نسخ در روایات تفسیری، تا به حال مقاله‌ای به‌طور مستقل تدوین نشده است. تنها مقاله‌ای با عنوان «نسخ به معنای لغوی و عام آن در روایات»، در پایگاه اینترنتی راسخون منتشر شده که در اصل، بخشی از کتاب «آسیب شناسی فهم حدیث» سیدعلی دلبری است که در این مقاله، از ناسخ و منسوخ حدیث بحث شده و در کمتر از یک صفحه، بحثی با عنوان «مراد از نسخ در روایات» مطرح شده است. درحالی که این مقاله با تفصیل و ذکر شواهد فراوان، معنای نسخ در روایات تفسیری را تبیین کرده



است. مقاله دیگری نیز با عنوان «معناشناسی نسخ تدریجی، مشروط و تمهیدی از نظر آیت الله معرفت»، تألیف احمدی نژاد و دیگران، در مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء منتشر شده که سه اصطلاح جدید در نسخ (نسخ تدریجی، مشروط، تمهیدی) در آثار آیت الله معرفت را بررسی کرده است. مقاله‌ای نیز با عنوان «نسخ در روایات تفسیری ابو حمزه ثمالی، بررسی و نقد»، تألیف رحمان ستایش و حسین ارست، در شماره ۲۰ مجله پژوهش‌نامه قرآن و حدیث منتشر شده است. در این مقاله، دو روایت از روایات تفسیری ابو حمزه که در آن نسخ دو آیه از قرآن (نسخ آیه ۶۱ انفال با آیه ۳۵ محمد و آیه ۱۳ زمر با آیه ۲ فتح) طرح شده، از جهت سند و دلالت بررسی و در نهایت، نسخ مصطلح در آیات یادشده انکار شده است. آخرین مقاله در این حوزه، مقاله‌ای با عنوان «نسخ قرآن در روایات اهل بیت علیهم‌السلام» از تألیف محمد محمدی ری شهری است که در نخستین شماره تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام منتشر شده است. هر چند نویسنده مقاله یادشده، نسخ در روایات اهل بیت علیهم‌السلام را به معنای لغوی آن می‌داند، ولی با توجه به فراوانی روایات نسخ، انکار نسخ در قرآن و حتی محدود کردن شمار آیات منسوخ به دو یا سه آیه را مردود می‌داند. که این نتیجه برخلاف نتیجه‌ای است که مقاله حاضر به آن دست یافته است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۳. نسخ در لغت

نسخ در لغت به معنای ابطال، تغییر، تبدیل، تحویل، نسخه برداری، ازاله و نقل آمده است. (ن.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۰۱/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۱/۳) اما آنچه که بیشتر مورد اتفاق علما بوده و در واقع بازگشت سایر معانی به آنهاست، نسخ در معنای ازاله و نقل است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۰۱/۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۷۸/۱؛ نحاس، ۱۳۵۷: ۱۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۱/۳؛ زرقانی، بی تا: ۷۱/۲)

۱-۲. نسخ در اصطلاح

از نسخ در اصطلاح اصولی‌ها با توجه به ابعاد مختلف آن، تعریف‌های زیادی شده است (زید، ۱۴۰۸: ۱۰۹-۵۳/۱) که به جهت اختصار، به دو مورد آن اشاره می‌کنیم.

۱- تعریف اول از شاطبی است. وی در تعریف نسخ می‌نویسد: «نسخ عبارت است از برداشتن حکم شرعی با دلیل شرعی متأخر.» (شاطبی، ۱۹۹۴: ۹۵/۳) جمعی از معاصران نیز این تعریف را پذیرفته‌اند. (ر.ک: حسینی‌زاده، ۱۳۹۳: ۳۵)

۲- از نظر آیت‌الله معرفت، نسخ عبارت است از برداشتن قانون سابقی که به‌ظاهر اقتضای دوام دارد، به‌وسیله قانون بعدی، به‌طوری که اجتماع آن دو با هم ذاتاً یا به دلیلی خاص، از جمله اجماع و نص صریح، ممکن نباشد. (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۷۴/۲)

وجه مشترک این دو تعریف و تعریف‌های مشابه آن دو این است که در نسخ، حکم پیشین به‌طور کامل به‌وسیله حکم پسین برداشته می‌شود و این همان نسخ در تعریف اصولی‌ها و متأخران است.

۱-۳. نسخ در روایات تفسیری

مقصود ما از روایات تفسیری در این مقاله، آن دسته از روایاتی است که در تفسیر آیات، از معصومان علیهم‌السلام و صحابه و تابعان گزارش شده است. در این مقاله، روایات یادشده از این جهت مورد مطالعه قرار می‌گیرد که آیا معنای نسخ در این روایات، همان معنایی است که اصولی‌ها برای نسخ کرده‌اند، یا معنای نسخ در این روایات، معنای لغوی آن، یعنی «ازالۀ شیء بشیء» است. از این‌رو هرگاه بخشی از عموم یا اطلاق یا ابهام آیه یا روایتی با آیه یا روایت دیگر از بین برود، از آن به نسخ تعبیر می‌کنند. بر همین مبنا، تقیید، تخصیص و تبیین نزد آنان ناسخ اطلاق و عموم و ابهام است، چون با وجود آن، اطلاق و عموم و ابهام از بین می‌رود.

۱-۴. معنای نسخ از نگاه پیشینیان

با مطالعه آثار گذشتگان، یعنی صحابه، تابعان و تابع تابعان، روشن می‌شود نسخ در میان آنها نیز به معنای «ازالۀ و از بین بردن» استعمال می‌شده و به مخصص و مقید و هر آنچه استثنا و تبصره‌ای بر کلیات و عمومات باشد، نسخ می‌گفتند؛ زیرا اینها در واقع حکم را تغییر داده و از بین می‌بردند. از نظر شاطبی، نسخ نزد متقدمان، عام‌تر از معنای آن در اصطلاح اصولی‌هاست؛ زیرا نسخ نزد قدما، به هرگونه تقیید مطلقات، تخصیص عمومات به قرینه متصل و منفصل، تبیین مجملات و مبهمات گفته می‌شده؛ همان‌طور که به رفع حکم شرعی به دلیل حکم شرعی متأخر نیز نسخ می‌گفتند؛ زیرا همه اینها در



معنای واحدی مشترک‌اند و آن اینکه آنچه مراد بوده و مورد تکلیف است، امر دوم است، نه امر متقدم. (شاطبی، ۱۴۱۷: ۳/۳۴۵) مصطفی زید می‌گوید: «نسخ در نظر پیشینیان، هرگونه تغییری بود که بر برخی احکام عارض می‌شد.» (مصطفی زید، ۱۴۰۸: ۷۳/۱) بنابراین مراد از نسخ در اصطلاح متقدمان، همان معنای لغوی و عام آن است. دلیل دیگر اینکه اگر نسخ در روایات را تنها به معنا و مفهوم نسخ مصطلح بدانیم، با دایره وسیعی از منسوخات قرآنی روبه‌رو می‌شویم که ضمن عدم اعتقاد دانشمندان و علمای علوم قرآنی به بسیاری از منسوخات قرآنی، طعنه معارضان قرآن و دین را در پی دارد.

در ادامه به بررسی اصطلاح نسخ و ناسخ و منسوخ در روایات تفسیری می‌پردازیم تا روشن شود نسخ در این روایات، ناظر به معنای لغوی آن است و معنایی عام داشته و تخصیص، تقیید، تبیین، استثنا و نسخ مشروط را شامل می‌شود.

۲. تبیین شمول گستره نسخ در روایات

روایات بسیاری از ائمه معصوم علیهم‌السلام در باب ناسخ و منسوخ و اهمیت شناخت آنها در قرآن کریم وارد شده که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده‌اند. از جمله روایت مشهوری که ابوعبدالرحمن سلمی از امام علی علیه‌السلام آورده، که حضرت بر فردی که عهده‌دار قضاوت بود، عبور کردند و از او پرسیدند: «آیا ناسخ و منسوخ را می‌شناسی؟» گفت: خیر. حضرت فرمود: «هلاک شدی و دیگران را هلاک کردی.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۲/۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۷/۲۵۷؛ نحاس، ۱۳۵۷: ۷) یا در روایتی دیگر، اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «هر کس که از کتاب خدا، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و ... را نداند، دانش قرآن را ندارد.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۰/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱/۳۹) و روایات دیگری از این قبیل که شناخت ناسخ و منسوخ را برای مفسر قرآن ضروری می‌دانند. همچنین روایات تفسیری بسیاری ذیل آیات قرآن کریم وجود دارد که از نسخ آیه‌ای توسط آیه یا آیات دیگر خبر می‌دهند که به نظر می‌رسد مراد از نسخ در این روایات، همان معنای لغوی است، نه اصطلاح اصولی‌ها. علامه طباطبایی تصریح می‌کند که کاربرد نسخ در معنای عام در سخنان امامان معصوم علیهم‌السلام فراوان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۲۱۹) ما در ادامه نمونه‌هایی از این روایات را تبیین و تحلیل می‌کنیم.

۱-۲. نسخ در روایات، به معنای تخصیص عموماً

تخصیص در اصطلاح اصولی عبارت است از اخراج بعضی از افراد عام از حکم محمول علیه با حفظ موضوع، یا خارج کردن یک یا چند مورد از مصادیق موضوع از دایره شمول حکم. (راغب، ۱۴۱۲: ۲۸۴؛ سبحانی، ۱۴۲۴: ۳۲۱/۴؛ ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲۰۱/۱) با مطالعه روایات تفسیر در این حوزه، به نمونه‌های زیادی از اطلاق نسخ بر تقیید برمی‌خوریم. به باور مرحوم معرفت، اطلاق نسخ بر تخصیص نزد سلف و پیشینیان، امری شایع و متداول بوده، به همین جهت آیات منسوخه بسیاری بر شمرده‌اند. لذا ضروری است تا اصطلاح نسخ در گذشته و حاضر دقیقاً شناخته شود تا هر کدام در موضع خاص خود استعمال شود و خلط مباحث صورت نگیرد. (معرفت، ۱۴۱۵: ۲۷۸/۲)

به عنوان نمونه، بر اساس روایتی از ابن عباس، آیه شریفه «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ... وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ...» (نور: ۳۱) با آیه «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ» (نور: ۶۰) نسخ شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴۲/۵ و ۵۷)، درحالی که آیه دوم، تخصیص عموماً آیه اول (شاطبی، ۱۴۱۷: ۳۵۴/۳) و از باب استثنا در حکم حجاب زنان است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵۷/۵؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۱۴/۵۴۲)

در روایتی از ابن مسعود و دیگران آمده آیه شریفه «وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ...» (بقره: ۲۸۴) توسط آیه «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (بقره: ۲۸۶) نسخ شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۷۴/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶۲/۲) جریان آیات به این صورت است که پس از نزول آیه اول، مردم نگران شده و گفتند هیچ یک از ما از وسوسه و خطورات قلبی خالی نیست؛ که آیه دوم نازل گشته و بیان می‌کند خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. بنابراین، آیات خبری هستند و نسخ در آنها صحیح نیست، بلکه از باب تخصیص عموم یا بیان مجمل است. (شاطبی، ۱۴۱۷: ۳۵۴-۳۵۱/۳)

از ابن عباس روایت شده آیه «حُدُوا جِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا» (نساء: ۷۱) با آیه «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً» (توبه: ۱۲۲) نسخ شده است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۸۳/۲)، درحالی که میان دو آیه تنافی وجود ندارد و آیه اول عام است و آیه دوم خاص و علی القاعده، خاص عموم عام را تخصیص می‌زند، از این رو علامه طباطبایی می‌گوید: «بین



این آیات تنافی وجود ندارد تا قائل به نسخ اولی توسط دومی شویم و اگر هم بینشان تنافی باشد، از باب تخصیص یا تقیید است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۵)

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که آیه «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (مائده: ۵) توسط آیه «و لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ» (ممتحنه: ۵) نسخ شده است. در این روایت نیز نسخ مصطلح نیست؛ زیرا اولاً آیه ممتحنه قبل از آیه مائده نازل شده (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۲۵۲) و معنا ندارد آیه‌ای که قبلاً نازل شده، آیه‌ای را نسخ کند که هنوز نازل نشده است. ثانیاً بر اساس روایات، سوره مائده اصلاً منسوخ ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۲۱۷) نسخ در اینجا نیز به معنای تخصیص است و آیه «و لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ...»، آیه «و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» را تخصیص زده، و ازدواج دائم با زنان کتابی از آیه دوم خارج شده است، از این رو علامه طباطبایی در تفسیر آیه می‌گوید: «مجموع معنای دو آیه چنین می‌شود که مطابق آیه دوم (۵ مائده)، ازدواج دائم و موقت با زنان اهل کتاب جایز است، ولی آیه «و لَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفِرِ» ازدواج دائم را استثناء و حرام کرده است و ازدواج موقت بر حلیتش باقی است؛ زیرا تعبیر «و لَا تُمْسِكُوا...» تنها با نکاح دائم منطبق است.» علامه در توجیه روایاتی که آن را از باب نسخ دانسته‌اند، می‌فرماید: «ما قبلاً اشاره کردیم که نسخ در عرف و اصطلاح قرآن و نیز به حسب لغت، شامل غیر نسخ مصطلح مانند تخصیص نیز می‌شود.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۲۱۷)

همچنین برخی روایات از نسخ آیه ازدواج موقت (متععه) «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نساء: ۲۴) به وسیله آیه عدّه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» (طلاق: ۱) (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲/۱۴۰؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۳/۹۵) و آیه تعدد زوجات «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعًا...» (نساء: ۳) یا آیه ارث «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ» (نساء: ۱۲) خبر می‌دهند، اما علامه طباطبایی معتقد است نسبت میان این آیات و آیه متعه، نسبت ناسخ و منسوخ نیست تا آنها ناسخ این باشند، بلکه نسبتشان، نسبت عام و خاص و یا مطلق و مقید است؛ چون آیه میراث مثلاً حکم کلی و عمومی کرده به اینکه همه زنان، چه دائمی و چه موقت، از شوهر ارث می‌برند و شوهران از آنان ارث می‌برند و سنت یعنی کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، این عموم را تخصیص زده و فرمود: مگر زن موقت که از شوهر ارث نمی‌برد، و شوهر از او ارث

نمی‌برد. همچنین آیه طلاق حکم کلی کرده که همه زنان وقتی بخواهند از شوهر جدا شوند، به وسیله طلاق جدا می‌شوند، به استثنای همسر موقت که طلاق لازم ندارد و با پایان مدّت، از همسرش جدا می‌شود. همچنین در آیه تعدد زوجات، حکم کلی بر آن است که مردان از زنان بیش از چهار نفر نمی‌توانند ازدواج دائم داشته باشند، به جز نکاح متعه، که بیش از چهار نیز جایز است. علامه اضافه می‌کند: «شاید این مفسران به خاطر اینکه نتوانسته‌اند بین نسبت عام و خاص و نسبت ناسخ و منسوخ فرق بگذارند، دچار چنین اشتباهی شده و پنداشته‌اند بین آیات نامبرده و آیه متعه، نسبت ناسخ و منسوخ است. به هر روی آیات طلاق که عام است، در سوره بقره قرار دارد و این سوره، اولین سوره‌ای است که در مدینه نازل شده، و آیه متعه که خاص است، در سوره نساء قرار دارد که بعد از سوره بقره نازل شده، و همچنین آیه تعدد زوجات هر چند در سوره نساء قرار دارد، لیکن قبل از آیه متعه واقع شده، و نیز آیه ارث، که آن نیز در سوره نساء قبل از آیه متعه قرار دارد و اتفاقاً سیاق و زمینه آیات در این سوره، متحد است و پیدا است که آیاتش یکی پس از دیگری نازل شده است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۴/۴) بنابراین هم از حیث ترتیب نزول این آیات، نمی‌توان معتقد به نسخ آیه متعه شد؛ زیرا ناسخ باید بعد از منسوخ نازل شود، حال آنکه در اینجا، ناسخ (آیات عدّه، ارث، طلاق و تعدد زوجات)، قبل از منسوخ (آیه متعه) واقع شده‌اند؛ هم اینکه از نظر مفهومی نسخی واقع نشده؛ زیرا هر یک از آیات عدّه، ارث، طلاق و تعدد زوجات، بر حکم عام و کلی دلالت دارند که توسط سنت رسول الله ﷺ، نکاح متعه از این عموماًت تخصیص خورده، نه اینکه به طور کلی نسخ شده باشد.

همچنین آیات عدّه (بقره: ۲۲۸؛ طلاق: ۴) نمی‌تواند ناسخ آیه متعه باشد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۴۰/۲)؛ «زیرا کسی نگفته که نکاح متعه عدّه ندارد تا بگویی با آیه عدّه نسخ شده است. البته در متعه نیز عدّه هست؛ هر چند که مقدار زمان عدّه در عقد دائم و عقد موقت مختلف است، و برگشت این اختلاف به تخصیص است، نه نسخ، در نتیجه مجموع دلیل متعه و دلیل عدّه چنین می‌شود: هر زنی که از شوهر جدا می‌شود، باید سه حیض و یا سه طهر عدّه نگه دارد، به جز متعه که او باید فلان مقدار عدّه بگیرد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷۴/۴)



۲-۲. نسخ در روایات، به معنای تقیید مطلقات

تقیید برخلاف اطلاق، در لغت به معنای پای‌بند بستن و در اصطلاح اصولی، به معنای دست برداشتن از اطلاق ثابت به مقدمات حکمت، به اعتبار وجود قید متصل و منفصل یا محدود و ضیق کردن دایره شمول لفظ یا حکم است. (فیومی، بی تا: ۵۲۱/۲؛ صدر، ۱۴۱۷: ۱۸۰/۷) نسخ مصطلح و تقیید از آن جهت که هر دو بیان مطلوب بوده و هر دو قائم بر تعارض میان دو نص هستند، متفق‌اند؛ گرچه تعارض در تقیید در مقایسه با تعارض در نسخ، تعارض خوانده نمی‌شود. تفاوت این دو در این است که اولاً حکم منسوخ با دلیل ناسخ رفع می‌شود، اما حکم مطلق رفع نمی‌شود و تنها دایره‌اش با تقیید تنگ‌تر می‌شود. ثانیاً تقیید، وصف نص اول، اما نسخ، ابطال نص اول است. ثالثاً در نسخ، ناسخ همیشه متأخر از منسوخ است، اما در تقیید، مقارن یا متأخر از مطلق است. رابعاً تقیید در اوامر و اخبار و غیر آن داخل می‌شود، اما نسخ در اخبار راه ندارد. (علی جمعه، ۲۰۰۵: ۳۲)

اطلاق نسخ بر تقیید را می‌توان در روایاتی که از اصحاب و متقدمان رسیده، اثبات نمود. همان‌طور که گذشت -در نسخ به معنای تخصیص-، برخی روایات در باب ناسخ و منسوخ را مفسران به تخصیص یا تقیید حمل کرده بودند. به عنوان نمونه، در روایتی از ابن عباس آمده که آیه «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ...» (إسراء: ۱۸)، ناسخ آیه «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (شوری: ۲۰) است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹/۱۶)، درحالی که اولاً نسخ در احکام شرعی است و مضمون دو آیه یادشده خبر است و در اخبار نسخ راه ندارد. ثانیاً تعارض -که از شروط نسخ مصطلح است- میان دو آیه نبوده و نسبت دو آیه تنها اطلاق و تقیید است (مصطفی زید، ۱۴۰۸: ۷۰/۱؛ شاطبی، ۱۴۱۷: ۳۴۵/۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹/۱۶)؛ به این صورت که در آیه دوم به صورت مطلق می‌فرماید هر کس متاع دنیا را بخواهد، به او می‌دهیم؛ اما در آیه اول آن را مقید کرده به اینکه از متاع دنیا هر مقدار و هر چیز که بخواهیم (ما نشاء) و به هر کس که بخواهیم (لمن نريد)، می‌دهیم.

در روایتی از قتاده، سعید بن جبیر و دیگران آمده هنگامی که آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ...» (آل عمران: ۱۰۲) نازل شد، بر مردم گران آمد و لذا خدا تخفیف داد و آن را با آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...» (تغابن: ۱۶) نسخ کرد. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۲۸/۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۲۲/۱۴؛ قمی، ۱۳۶۷: ۳۷۲/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۵۳/۱۰) در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز به این مطلب تصریح شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۹۴/۱)، درحالی که

نسبت دو آیه اطلاق و تقیید است و تنها اطلاق آیه اولی با آیه دوم مقید شده است و نسخی در کار نیست. (شاطبی، ۱۴۱۷: ۳/۳۵۷؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۳/۲۷) بلکه برخی قائل اند اصلاً این دو آیه هیچ منافاتی با هم نداشته و مکمل هم هستند؛ و قطعاً ادا کردن حق تقوا، به مقدار قدرت و توانایی انسان است. (مکی، ۱۴۰۶: ۲۰۳) به باور علامه طباطبایی، آیه اول مربوط به کیفیت تقوا، و آیه دوم مربوط به کمیت و مقدار آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۸/۱۹) و در حقیقت آیه دوم مبین آیه اول است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۴۵۳)

۲-۳. اطلاق نسخ در روایات بر استثنا

مکی معتقد است در موارد بسیاری از قرآن که «حرف استثنا» وجود دارد، از ابن عباس روایت شده که آن منسوخ است؛ درحالی که این تعبیر (منسوخ) مجازی است نه حقیقی؛ زیرا مستثنی مرتبط به مستثنی منه بوده و حرف استثنا عمومیت لفظ اول را تخصیص می‌زند، درحالی که ناسخ (در اصطلاح اصولی‌ها) جدای از منسوخ بوده و رافع حکم آن است بدون حرفی. (مکی، ۱۴۰۶: ۳۷۳) بله، هر دو اینها در ازاله حکم متقدم مشترک‌اند، ولی در نسخ، ناسخ همیشه متأخر از منسوخ است، اما در استثنا، مستثنی همیشه متصل به مستثنی منه است و نسخ بدون حرف واسطه‌ای است؛ برخلاف استثنا که با حرف (إلا) همراه است. همچنین نسخ در اخبار راه ندارد؛ برخلاف استثنا که در اخبار هم داخل می‌شود. (فرحات، ۱۴۲۱: ۱۶۶)

به طور مثال، در روایتی از ابن عباس و دیگران آمده که آیه شریفه «إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» (شعراء: ۲۲۷) ناسخ «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ* أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ* وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» (شعراء: ۲۲۴-۲۲۶) است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/۹۹) که بنا بر آنچه گفته شد، روشن است که نسخ اصطلاحی مراد نیست، بلکه تخصیص آیه با استثنا مراد است (مکی، ۱۴۰۶: ۳۷۳؛ شاطبی، ۱۴۱۷: ۳/۳۴۶؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۹/۷۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵/۳۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۳۲۶)

همچنین از ابن عباس روایات شده که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَ تَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا» (نور: ۲۷) توسط آیه «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ...» (نور: ۲۹) منسوخ دانسته شده (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸/۸۷؛ نمکی، ۱۴۰۶: ۳۶۵)، درحالی که آیه دوم تنها اثبات می‌کند که مراد از «بیت» در آیه اول، خانه‌های مسکونی می‌باشد (شاطبی، ۱۴۱۷: ۳/۳۴۷) و در آیه دوم، مراد خانه‌های غیر



مسکونی است (مکی، ۱۴۰۶: ۳۶۵)، لذا ورود در خانه‌های غیر مسکونی بدون استیناس، استثنا شده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۲۹/۱۴) و تخصیص خورده است، همچنان‌که در خود روایت به آن اشاره شده که «نسخ و استثنای» (طبری، ۱۴۱۲: ۸۷/۱۸)، لذا عمومیت آیه اول را تخصیص می‌زند.

۲-۴. نسخ در روایات، به معنای تبیین مجملات و مبهمات

تبیین در مقابل اجمال، در اصل به معنای انکشاف و وضوح بعد از ابهام و اجمال، به واسطه تفریق و جدایی انداختن است. تبیین در اصطلاح اصولی، به معنای چیزی است که دلالتش آشکار باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۳۶۶/۱؛ خالد رمضان، ۱۴۱۸: ۲۴۴) مجمل به معنای سر بسته و بدون تفصیل بیان کردن (فیومی، ۱۱۰/۱؛ انیس و دیگران، ۱۴۰۸: ۱۳۶) و در فرهنگ فارسی، به کلامی که فهم و معنای آن به شرح و تفسیر نیاز داشته باشد گویند (معین، ۱۳۷۱: ۳۸۸۲/۳) و در اصطلاح، چیزی است که دلالتش واضح نیست، (مظفر، ۱۴۳۰: ۲۴۸/۱) و مبهم به معنای مشتبه، ناشناخته، پنهان و مشکل (فراهیدی، ۶۲/۴؛ انیس و دیگران، ۱۴۰۸: ۷۴) و در فرهنگ فارسی، به معنای لفظ یا کلامی که مفهوم نگردد، است (معین، ۱۳۷۱: ۱۳۱/۱) و در اصطلاح، مجمل کلامی است که معنایش روشن و مقصود گوینده‌اش آشکار نباشد. بنابراین دو اصطلاح مجمل و مبهم مترادف یا حداقل قریب المعنی هستند. (بابایی، ۱۴۰۰: ۱۲۶)

در روایاتی از طریق اهل سنت، آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...» (انفال: ۱) توسط آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى...» (انفال: ۴۱) منسوخ شمرده شده (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۶۰/۳)، درحالی که مراد از آیه دوم، تبیین ابهام «لِلَّهِ وَالرَّسُولِ» در آیه اول است. (شاطبی، ۱۴۱۷: ۳۴۸/۳؛ حجازی، ۱۲۹۸: ۱۶۱) همچنان‌که در روایتی از امام صادق علیه السلام، تنها نزول آیه دوم را بعد از آیه اول و ناظر بدان دانسته است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۶۴۴/۲)

همچنین بنا به روایتی از امام صادق علیه السلام، آیه شریفه «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء: ۸) به واسطه آیه فرائض (نساء: ۱۱) نسخ شده است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۲۲/۱) این مطلب در تفسیر قمی بدون تصریح به نام امام معصوم علیه السلام (قمی، ۱۳۶۷: ۱۳۲/۱) و از ابن عباس و جمعی دیگر از مفسران گذشته نیز گزارش شده است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۸۷۵/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴۱۵)

۴۲۲/۲) درحالی که هیچ گونه تضادی میان آیات نبوده و جمع میان آنها ممکن است و از نوع بیان مجمل و مبهم است (شاطبی، ۱۴۱۷: ۳۴۹/۳-۳۵۱)؛ به این صورت که آیه بر استحباب حمل شده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷۶/۳) و منظور از «اولی القربی»، کسی است که ارث نمی‌برد، به دلیل «إذا حضر» که بیان می‌کند مراد غیر از وارثین (شاطبی، ۱۴۱۷: ۳۴۹/۳-۳۵۱) و کسانی هستند که به دلیل وجود طبقات جلوتر ارث نمی‌برند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۰/۴) بنابراین هیچ انگیزه و موجبی برای نسخ مصطلح در کار نیست؛ زیرا تناقضی میان آیات وجود ندارد. آیات ارث، فریضه و سهم هر یک از وارثان را معین می‌کند و این آیه دلالت دارد بر اینکه غیر ورثه اجمالاً رزقی می‌برد، اما این معنا را که این رزق بردن، به‌طور وجوب است یا مستحب، و آیا اندازه آن چه مقدار است و ...، نمی‌رساند. پس هیچ دلیلی وجود ندارد که آیات ارث را ناسخ آن بدانیم، به‌ویژه در صورتی که دادن رزق به غیر وارث مستحب باشد. (همان)

حسن بصری آیه زکات (توبه: ۶۰) را ناسخ آیه «وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ...» (نساء: ۸) دانسته، در حالی که میان دو آیه تعارضی نیست و مفاد آیه ۸ نساء، حکم استحبابی است و به قوت خود باقی است. (مکی، ۱۴۰۶: ۲۱۰) صادقی تعبیر نسخ در این روایات را مطابق اصطلاح اهل حدیث (لغوی) می‌داند که با اصطلاح فقها متفاوت است. (صادقی، ۱۴۰۶: ۲۵۲/۶)

همچنین در روایتی از ابن عباس آمده است آیه شریفه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری: ۲۳) با آیه «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» (سبأ: ۴۷) منسوخ شده (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶/۶)، درحالی که دو آیه هیچ تضاد و تنافی با همدیگر نداشته، و آیه دوم تنها بیان آیه اول است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴/۹)؛ به این معنا که مزد دوستی با ذوی القربای رسول، خود، در واقع مزدی است که به خودتان برگشته و سودش عائد خودتان می‌شود، نه رسول اکرم (فهو لکم).

۲-۵. نسخ در روایات به معنای نسأ

جمعی از مفسران، شماری از مصادیق نسخ در روایات را نه نسخ مصطلح اصولی، بلکه از قبیل نسأ یا منسأ دانسته‌اند. نسأ در لغت به معنای تأخیر انداختن، پس افکندن و واگذار کردن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۱۶۶) و در اصطلاح، عبارت است از به تأخیر انداختن (حکم) از زمانی تا زمان دیگر. بقاعی بعد از ارائه تعریف فوق از نسأ، در تبیین تفاوت



میان نَسْأ و نسخ می‌گوید: «در نَسْأ مدار حکم بین سابق و لاحق است،^۱ اما در نسخ حکم لاحق در پی حکم سابق می‌آید و آن را کُلًّا از بین می‌برد، برخلاف نَسْأ که دو حکم به صورت متناوب عمل می‌کند. هرچند نَسْأ به این دلیل که عمل به حکم در آن به تأخیر می‌افتد و برای مدتی به آن عمل نمی‌شود شبیه نسخ است، ولی از آن جهت که عمل به حکم باز می‌گردد و تجدید می‌شود، با آن فرق دارد؛ زیرا در نسخ حکمت حکم منسوخ پایان می‌پذیرد، ولی در نَسْأ حکمت حکم مُنْسَأً به تناوب باز می‌گردد؛ مانند امر به جهاد در زمان توان و قدرت و فرمان به صلح در زمان ضعف و ناتوانی مسلمانان. به عبارت دیگر، مُنْسَأً عبارت است از هر حکمی که در زمانی به سبب علتی ممتنع باشد و بعد از آن به دلیل از بین رفتن آن علت باز گردد.» (بقاعی، ۱۹۹۵: ۱۷۳/۱) زرکشی نیز در تعریف مُنْسَأً می‌گوید: «هر حکمی که در زمانی وارد شود و اطاعت از آن در آن زمان به سبب وجود سببش واجب باشد و بعد، آن حکم به حکم دیگری تبدیل شود؛ زیرا سبب آن از بین رفته باشد، به صورتی که اگر سبب اول بازگردد، آن حکم نیز بازمی‌گردد نَسْأ است نه نسخ؛ مانند آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» (مائده: ۱۰۵) که در آغاز دعوت اسلام آمد و بعد از آنکه اسلام و مسلمانان قوی شدند، فرمان جهاد و امر به معروف و نهی از منکر آمد. اگر فرض شود روزی باز مسلمانان ضعیف شوند، همان حکم اول باز می‌گردد.» وی بعد از یادآوری چند نمونه از این احکام می‌نویسد: «با این بیان سست بودن ادعای بسیاری از مفسران که آیات جهاد را ناسخ آیاتی می‌دانند که دعوت به صلح و آرامش می‌کند، روشن می‌شود.» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۷۳/۲) گفتنی است استاد معرفت از این پدیده باعنوان نسخ مشروط یاد کرده است. (معرفت، علوم قرآنی، ۲۶۵)

به طور نمونه، روایات فراوانی از ابن عباس، قتاده و دیگران بر نسخ آیه «... فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ...» (بقره: ۱۰۹) توسط «فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹) دلالت دارند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۰۷/۱؛ طبری، ۱۴۱۴: ۳۹۰/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۵۴/۱) که مربوط به رویارویی با اهل کتاب است. نسخ در این روایات همان نَسْأ یا مُنْسَأً در اصطلاح بقاعی و زرکشی است. آیت الله معرفت نسخ در آیات مذکور را از نوع نسخ مشروط و هر یک از آنها را مربوط به شرایط خاص زمانی و مکانی خویش می‌داند که در واقع نسخی در کار نیست، بلکه یک سری احکام متعددی هستند که هر یک به شرایط خاص خود بستگی دارد و تغییر حکم با

تغییر شرایط نسخ شمرده نمی‌شود، بلکه این تغییر موضوع است که موجب تغییر حکم گردیده است. (معرفت، ۱۳۸۳ الف: ۱۰۲) لذا آیه اول مربوط به زمانی است که مسلمانان توان لازم برای دفاع از خود نداشتند، اما پس از توسعه اسلام و به قدرت رسیدن مسلمانان، دستور داده شد با یهود توطئه‌گر بجنگید تا هنگامی که خفت جزیه دادن را بپذیرند. (معرفت، ۱۳۸۱: ۲۶۶) بنابراین منظور از نسخ در روایت، نسأ یا نسخ مشروط (تدریجی) بنا به اصطلاح مرحوم معرفت است.

همچنین روایت شده که آیه «قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (جاثیه: ۱۴) توسط آیات قتال (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۴/۶؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲۶۶/۵؛ طبری، ۱۴۱۴: ۸۷/۲۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴۴/۱۳) همچون «فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه: ۵) (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۵/۶؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۶: ۵۵؛ طبری، ۱۴۱۴: ۸۷/۲۵) نسخ گردیده است. درحالی که این آیه مکی است و در سیاق آیاتی قرار دارد که حال مستکبران و مستهزئان به آیات خدا را بیان می‌کند و ایشان را به شدیدترین عذاب تهدید می‌کند؛ گویا مؤمنان وقتی به این گونه افراد می‌رسیدند، عنان از کف داده و به دفاع از قرآن و رسول خدا برمی‌آمدند و از آنها می‌خواستند دست از این کارهایشان بردارند، درحالی که نمی‌دانستند کلمه عذاب بر آنها محقق و حتمی شده است. ازاین‌رو به پیامبر دستور می‌دهد تا به مؤمنان اعلام کند مشرکان نام‌برده را عفو و اغماض کنند و متعرض آنها نشوند، برای اینکه به‌زودی به کیفر اعمال خود خواهند رسید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۳/۱۸) و خدا متولی مجازات آنهاست (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۳/۵؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲۹۳/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۱۳/۹) دلیل آن ادامه آیات است «... لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ...». بنابراین ربطی به حکم قتال ندارد.

مرحوم معرفت نسخ در این آیات را روشن‌ترین شاهد بر نسخ مشروط دانسته و می‌گوید: «مسلمانان صدر اسلام به‌ویژه در مکه دستور یافتند تا در مقابل آزار مشرکان و معاندان اسلام خویشتن‌داری کرده و صبر و بردباری از خود نشان دهند؛ زیرا آنان در مکه در موضع ضعف قرار داشتند و در صورت مقابله به‌مثل، امکان نابودی آنها می‌رفت. بنابراین دستور این آیه صرفاً به جهت ضعف مسلمانان بود. اما زمانی که جامعه اسلامی شوکت و قدرت خود را یافت، در سوره‌های مدنی اذن قتال صادر شد.» (معرفت، ۱۳۸۱: ۲۶۵) و این آیه با آیاتی همچون «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ...» (حج: ۳۹)، «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (انفال: ۶۵) و «فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه: ۵) نسخ



گردید. (همو، ۱۴۱۵: ۳۱۱/۲) بنابراین نمی‌توان قبول کرد که منظور از نسخ در روایات، نسخ اصطلاحی این آیه است؛ زیرا هر یک از آیات، شرایط خود و حکم مخصوص به خود را دارد که لحاظ شرایط مسلمانان در دوران مکی و مدنی موجب آن دو گشته است. از این رو نسخ میان آنها تدریجی و از نوع نسخ مشروط است.

برخی روایات از نسخ آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثْلَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (انفال: ۶۵) توسط آیه بعدی آن، یعنی «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ صَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِثْلَيْنِ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۶۶) خبر می‌دهند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰۰/۳؛ ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۶: ۳۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۳۵/۲؛ طبری، ۱۴۱۴: ۲۷/۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۲۷/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۱۳/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۵۶/۴؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۳۰۱/۲ و ۳۵۴) به این صورت که وقتی آیه اول -که دستور رویارویی هر مسلمان با ده نفر کافر را می‌دهد- نازل شد، بر مسلمانان گران آمد، از این رو خداوند با نزول آیه دوم -که از رویارویی هر مسلمان با دو کافر خبر می‌دهد-، حکم را بر آنها تخفیف داد. حتی نسخ در این آیات را به جمهور نسبت داده‌اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۲۸/۵) ولی جمعی از مفسران معتقدند که اختلاف ظاهری که میان دو آیه دیده می‌شود، نه دلیل بر نسخ است و نه دلیل بر استحباب، بلکه این دو آیه از حال مسلمانان در دو زمان مختلف خبر می‌دهند و مقصود، مقایسه قوای روحی مسلمانان در دو زمان متفاوت و مربوط به دو گروه مختلف است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۵/۹) هنگامی که مسلمانان گرفتار ضعف و سستی شوند و در میان آنها افراد تازه‌کار و ناآزموده و ساخته‌نشده بوده باشند، مقیاس سنجش همان نسبت دو برابر است، ولی هنگامی که افراد ساخته‌شده و ورزیده و قوی‌الایمان همانند بسیاری از رزمندگان بدر بوده باشند، این نسبت تا ده برابر ترقی می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۸/۷)

مرحوم معرفت نیز گرچه در ابتدا قائل به نسخ این آیات بودند، اما اشاره می‌کنند که آیه اول ناظر به قدرت و قوت ایمان مسلمانان، و آیه دوم نشان از ضعف و سستی در آنهاست. (معرفت، ۱۴۱۵: ۳۰۱/۲) ایشان پس از طرح نظریه نسخ مشروط، نسخ در این آیات را از قبیل نسخ مشروط می‌داند (همو، ۱۳۸۳ الف: ۱۰۳) که بر اساس شرایط مختلف، به تدریج نازل گشته است. ایشان برخلاف عده‌ای که قائل به نسخ مصطلح در این آیات نیستند و به توجیهاتی همچون حکم استحبابی آیه اول، یا تخصیص (مکارم

شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۸/۷) و ... دست زده‌اند، نسخ در روایات مربوط به این آیات را به نسخ مشروط، تحلیل کرده‌اند.

۲-۶. نسخ مصطلح در روایات

کمتر می‌توان در روایات به نسخ به معنای اصطلاحی فقها و اصولیان دست یافت؛ زیرا اصل در آیات قرآن، احکام است و تا با دلیل قطعی نسخ آیه‌ای ثابت نشود، نمی‌توان ادعای نسخ آن را پذیرفت. از این رو برخی اندیشمندان به طور کلی، موارد نسخ مصطلح را در آیات قرآن منکر شده‌اند و برخی به یک یا دو و یا سه آیه بسنده کرده‌اند. (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۵۸) بعید نیست با دقت در این موارد معدود نیز به این نتیجه دست یابیم که اصولاً در قرآن، نتوان برای نسخ در اصطلاح اصولیان مصداقی یافت.

نتیجه‌گیری

۱- با بررسی روایات در حوزه نسخ به دست آمد که نسخ در روایات، دامنه وسیعی دارد که بر تخصیص عمومات، تقیید مطلقات، تبیین مجملات و حتی استثنا منطبق است و قدما با تبعیت از روایات، به هر گونه تغییر حکم پیشین و تبصره بر کلیات، نسخ اطلاق کرده‌اند.

۲- نیز در برخی روایات، نسخ بر نساء و به قول استاد معرفت، نسخ مشروط اطلاق شده است؛ به این معنا که با رفتن علت و حکمت حکم سابق، حکم لاحق جایگزین آن شده، اما باز اگر شرایطی مانند شرایط حکم سابق پیش بیاید، مجدداً حکم سابق برگشته و حکم لاحق کنار می‌رود و هکذا.

۳- منشأ زیاده‌روی برخی در شمار منسوخات قرآن، عدم تفکیک بین اصطلاح قدما و اصولیان است، از این رو قرآن‌پژوهان معاصر که با دقت بیشتری به مسأله نگریده‌اند، مصادیق نسخ در قرآن را انکار یا بسیار کم و انگشت‌شمار دانسته‌اند.

پی‌نوشت

۱- یعنی فعلیت حکم سابق، دائر مدار علت آن است و تا علتش باقی است، حکم نیز باقی است، ولی با رفتن علت و حکمت حکم سابق، حکم لاحق جایگزین آن می‌شود. اما باز اگر شرایطی مانند شرایط حکم سابق پیش بیاید، مجدداً حکم سابق برمی‌گردد و حکم لاحق کنار می‌رود و هکذا.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، محقق: محمدحسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۵. احمدی نژاد، فاطمه؛ حسینی زاده، ابوترابی (۱۳۹۷)، «معناشناسی نسخ تدریجی، شروط و تمهیدی از منظر آیت الله معرفت (ره)»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۳۷، ص ۱۰۷-۱۳۹.
۶. اندلسی، ابن حزم (۱۴۰۶ق)، الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، محقق: عبدالغفار سلیمان البغدادی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. انیس و دیگران (۱۴۰۸ق)، المعجم الوسیط، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. بابایی، علی اکبر (۱۴۰۰)، علوم قرآنی ۴، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. بحرانی، هاشم (۱۴۱۶ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
۱۰. بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۹۹۵)، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. جزری، ابن اثیر (۱۳۶۷)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، محقق: محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۲. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. حینکه المیدانی، عبدالرحمن حسن (۱۴۲۰ق)، الشریعه الاسلامیه بین التدرج فی التشریح و التدرج فی التطبيق، بی جا: بی نا.
۱۴. حجازی السقا، احمد (۱۲۹۸ق)، لا نسخ فی القرآن، قاهره: دارالفکر العربی.
۱۵. حسینی زاده، سید عبدالرسول (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی نسخ در قرآن کریم، قم: بوستان کتاب.
۱۶. خالد رمضان، حسن (۱۴۱۸ق)، معجم اصول الفقه، قاهره: مطبعة المدنی.
۱۷. خطیب، عبدالکریم (بی تا)، تفسیر القرآنی للقرآن، بی جا: بی نا.
۱۸. خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۶)، جواهر الاصول، تقریرات محمد حسن مرتضوی لنگرودی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۹. خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه احیاء آثار آیت الله خوئی.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات فی غریب القرآن، دمشق، بیروت: دارالعلم، دارالشامیه.
۲۱. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی نا.
۲۲. زرکش، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۲۳. زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی.

۲۴. زید، مصطفی (۱۴۰۸ق)، النسخ فی القرآن الکریم، قاهره: دارالوفاء.
۲۵. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، ارشاد العقول الی مباحث الاصول، تقریرات محمد حسین حاج عاملی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۶. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۷. سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۱ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربیة.
۲۸. شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷ق)، الموافقات، ریاض: دار ابن عفان.
۲۹. صادقی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۳۰. صبحی صالح (۱۹۷۷)، مباحث فی علوم القرآن، بیروت: دار العلم للملایین.
۳۱. صدر، محمدباقر (۱۴۱۷ق)، بحوث فی علم الاصول، تقریرات محمود هاشمی شاهرودی، قم: دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البيت.
۳۲. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات فی فضایل آل محمد علیهم السلام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۳۵. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۳۶. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان.
۳۷. علی جمعه (۲۰۰۵)، النسخ عند الاصولیین، قاهره: نهضة مصر.
۳۸. عیاشی، محمدبن مسعود (۱۳۸۰ق)، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۴۰. فرحات، احمد حسن (۱۴۲۱ق)، فی علوم القرآن، عمان: دارعمار.
۴۱. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر.
۴۲. فیومی، احمدبن محمد مقرئ (بی تا)، مصباح المنیر، قم: دار الرضی.
۴۳. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۴۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۶. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴)، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: الهادی.
۴۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۸. مطرودی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۴ق)، النسخ فی القرآن العظیم، ریاض: جامعة الملك السعود.
۴۹. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق)، اصول الفقه، قم: جامعه مدرسین قم.
۵۰. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۱)، علوم قرآنی، قم: مؤسسه التمهید.



۵۱. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۳، الف)، «نسخ در قرآن در تازه ترین دیدگاه ها»، بینات، سال یازدهم، شماره ۴۴، ص ۹۹-۱۰۷.
۵۲. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۳، ب)، «نوآوری و نظرات جدید در گفت‌وگو با آیت‌الله معرفت»، بینات، سال یازدهم، شماره ۴۴، ص ۵۰-۷۶.
۵۳. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۴. معرفت، محمد هادی (۱۴۲۳ق)، شبهات و ردود حول القرآن الکریم، قم: مؤسسه التمهید.
۵۵. معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۵۷. مکی، ابومحمد بن ابی‌طالب (۱۴۰۶ق)، الايضاح لناسخ القرآن و منسوخه، محقق: احمد حسن فرحات، جده: دارالمناره.
۵۸. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم: عالمه.
۵۹. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد (۱۳۵۷ق)، کتاب الناسخ و المنسوخ فی القرآن، بیروت: مکتبة العلامة.
۶۰. نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محقق: مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۶۱. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس هلالی، محقق: محمد انصاری زنجانی، قم: الهادی.